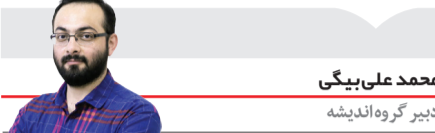


به نام مدارا، به کام خشونت



محمد علی بیگی

دبیر گروه اندیشه

رحمت‌طلبی دینی و مدرن

در پی بخش‌کلیبی از آقای سیدحسن آقامیری در باب جناب‌حر(س) حجه‌الاسلام‌دکتر ناصر رفیعی وسیدحسین شهرستانی‌هتذکر شده‌اند که این عتاب و تندی، که در گفتار آقای آقامیری هست، با آن رحمت و رحمانیتی که هواخواه ودعوت کننده‌به آن است، سازگار نیست. البته که چنین است. این قلم نیز دو نکته دیگر ضمیمه می‌کند.

اول اینکه علاوه بر تعارض میان فرم و محتوای منبر آقای آقامیری، به لحاظ محتوایی نیز در این گفتار-بلکه در کل فکر ایشان-تناقضی هست: دعوت و توصیه به «رحمت صرف» و «بخشش عام» و «صلح کل» با مواخذه این و آن و خطاب و عتاب به دیگران، به لحاظ محتوایی، سازگار نیست ولو با قول نرم و لین باشد. یعنی نمی‌شود از «رحمت‌عام» و «مغفرت کلی» سخن گفت و «راه‌خاص» را حتی در برزخ ودوزخ نیز باز دانست، اما مدام به افعال این و آن ایراد گرفت و در جایگاه «منتقد همه چیز و همه کس» و «عتاب کننده بر همگان» نشست وقتی همیشه وقت هست و راه باز است، اصلاح، فتراها هم موکول به آینده دور و بلکه پس از مشاهده عذاب اخروی می‌شود دیگر!

دوم آنکه در دوره جدید و ذیل مدرنیته، هر جا که حرفی از صلح و رحمت به میان می‌آید، گرچه ظاهرش خوشایند است ولی باطنش «کین تیزی» و «تحمیل» و «تصرف» و «ارشیا و امور و نفوس است. عوام اهل دیانت نیز اغلب نادانسته گمان می‌کنند که شعار صلح‌طلبی و بخشش عام، لا ید همیشه امری است دینی و عرفانی و خدایسند، غافل از اینکه از مشروطه به این سو-«باطن کین تیز مدرن» در پوستین سخنان دینی و عرفانی افتاده است. در قدیم اگر از رحمت و مغفرت دم می‌زدند مقصودشان «رحمت داشتن» در جهت «آزادی شهوات نفس» نبود. اگر کسی طالب رحمت بود، طالب «رحمت به جهت معصیت یا عدول از حق» نبود بلکه چون به «نقص ذاتی خویش» واقف می‌آمد، از حق (جل و علا) بوبتعیج آن از خلق که صاحبان حقوقند-طلب رحمت می‌کرد. اما در دوران جدید وضع برعکس است و «رحمت خواهی»، «شعار تساهل و تسامح» و «شعار» اسلام‌رحمانی» است، کنجباری است و ناظر به آزادتر شدن نفس در جهت عمل به «امیال و مشتهیات»، «علم من عندی» و نه نهایت‌مصرف‌دین ودیگران است آن هم در جهت اغراض و مقاصد که «علم من عندی»، «عقل کارافرا» یا «شهوات نفس» اقتضا می‌کنند و نوعی الهی‌یادبانت. شیطان نیز پس از عصیان از خداوند فرصت و آزادی خواست، ولی نه برای جبران و تدارک.

توبه احرار، یا طلبکاری اهل استکبار

در باب ماجرای حرین یزیدریاحی نیز بحث از همین قرار است. حر(س) سپاه اشقیاء را ترک می‌کند تا از دوزخ راهی یابد نه اینکه استکبار ورزد و از امام(ع) طلبکار شود:

«مهاجرین پس این‌ها گفت:… به خدا قسم که کارت شگفت‌انگیز است! به خدا قسم هیچ‌گاه، در هیچ‌رزم‌گاهی، تو را این گونه ندیده‌بودم! اگر از من می‌پرسیدند شجاع‌ترین کوفیان کیست، از تو می‌گذاشتیم [یعنی که تو را نام می‌بردم]. این چه حالتی است که در تو می‌بینم؟ حر گفت: به خدا قسم که من خود را بین بهشت و جهنم نمی‌بینم و به خدا قسم که چیزی را بر بهشت ترجیح نمی‌دهم، اگرچه پاره‌پاره و سوزانده‌شوم.» (۱) و چون زندامام می‌آید، نمی‌داند که آیا توبه‌ای برای او هست یا نه: «وقد اتیتک موسایا لک بنفسی، افتری ذلک لی توبه‌ما کان منی؟» (۲) «به‌حسین علیه‌السلام پیوست و گفت: یابن‌رسول‌الله! خدا مرا فدایت گرداند، من همان کسی هستم که مانع بازگشتت شدم و به این راهت گماشتم و در این مکان فرود آوردم… اینک آمده‌ام تا آنچه کرده‌ام به‌سوی پروردگارم توبه کنم و جان خود را فدای تو گردانم و در مقابل تو بمرم. آیا این را برای من یک توبه‌می‌دانی؟ حسین علیه‌السلام فرمود: آری، خدا توبه‌ات را پذیرفت و تو را بمرزد.» (۳) و در جای دیگر آمده است که امام(ع) فرمود: «نعم، این‌ها لک توبه. یعنی آنکه: «آری، همین توبه‌توست.» (۴) و اضافه می‌فرماید که: «فایش، فانت حر فی‌الدنیا و انت حر فی الآخرة ان شاءالله.» یعنی که در دنیا حر و آزادی وان شاءالله در آخرت [تیز] حر خواهی بود.

اما در وضع مدرن و در کلام و کلیپ آقای آقامیری، به‌جای آنکه توبه جناب‌حر(س) اهمیت داشته‌باشد، بخشش امام(ع) بر حر(س) چنان مطرح می‌شود که مخاطب گمان می‌کند هر سزایی و جزایی و غلط و ناپحاست، حال که حضرت مولی‌الموالی امیرالمومنین علیه‌السلام چنان در اجرای حدود شدت داشت که سربازان او زبان به شکایت گشودند و پیامبر(ص) چون سخن ایشان شنید، به منادی فرمود که اعلام کند: «زبان‌های خود را از بدگویی درباره علی بازدارید، همانا او در امور مربوط به خداوند متعال سخت‌گیر است و در امور دینی اش مدهانه [=مسامحه و چشم‌پوشی] نمی‌کند.» (۵) و چنین است در باب قیام سیدالشهدا، علیه وعلی آبان‌ه السلام، و حتی پیش از آن، یعنی پیش از جان‌فشینی یزید. امام(ع) در نامه‌ای که پس از قتل حجر بن عدی، عمرو بن حنق خزاعی و لایق‌هدی یزید به معاویه نوشته است او را بابت ستمکاری، عهدشکنی و ترک سنت رسول‌الله و بدعت، یعنی فی‌الجمله بابت حدود دینی مورد خطاب قرار داده است. امام علیه‌السلام در آن نامه نوشته‌اند: «و خداوند تو را فراموش نخواهد کرد که مردم را باطن و گمان دستگیر می‌کنی و با باندک شبهه و تهمتی به قتل می‌رسانی و مردم را وادار به بیعت با فرزندت یزید می‌کنی، چچه سفیهی که شراب می‌خورد و باسگ بازی می‌کند. بدان که بر خودت زبان وارد ساختی، دینت را خراب کردی، خیاتت در امانت کردی، رعیت را فریب دادی و جایگاهت را بر آتش کردی. دور باشد قوم ستمگر از رحمت خداوند.» (۶) یعنی حدود شرعی شوخی نیستند با تقطیع تاریخ و سنت تعطیل نمی‌شوند مگر آنکه حقوق تضییع شده، بخشیده یا جبران شده باشند. و اتفاقاً اکنون لازم است که برای رحمت آوردن



بر خلاقیت هم که شده، بر اجرای حقوق، خصوصاً راجع به گردن‌های

کلفت و دانه‌های درشت، یا فشاری کنیم نه اینکه به دنبال بهانه‌ای

باشیم تا بالکل اجرای حدود را تعطیل کنیم.

مقدمه‌ای برای ادامه گفت‌وگو

ماجرای توبه جناب حرین یزیدریاحی تنها مطلبی نیست که بر سر آن می‌شود باب بحث را با آقای سیدحسن آقامیری باز کرد و به دلایلی -که در ادامه خواهد آمد- اولویت اول هم نیست. پیش‌تر حجه‌الاسلام دکتر ناصر رفیعی با او به گفت‌وگو پرداخته بود و این گفت‌وگو شاید تنها موردی بود که آقای سید حسن آقامیری به بیان دلایل خود پرداخته بود؛ دلایلی که منبرها و کلیپ‌هایش اغلب از آنها خالی بود. از همان گفت‌وگو-کمابیش و نسبت‌مانسجم- دلایل آقای آقامیری را در دست داریم و می‌توانیم قدری همان بحث را ادامه دهیم، چرا که اولاً در آن گفت‌وگو مجال طرح و نقد تمام مباحث نبود؛ ثانیاً آن گفت‌وگو گویا بنایست ادامه یابد، چرا که اکنون جناب آقامیری همچنان یکطرفه مطالبی شاذ می‌گوید و آقای رفیعی نیز غیبا پاسخ می‌دهد؛ ثالثاً گفت‌وگوی مکتوب‌بابش گشوده‌تر است و نینزای به هماهنگی طرفین و فیلمبرداری و… هم نیست و ایشان هر وقت بخواهند می‌توانند پاسخ مدنظرشان را مکتوب کنند و بحث ادامه یابد، خصوصاً که این بحث صرفاً برای شخص آقای آقامیری نیست بلکه بیشتر برای مستمعان و مخاطبان ایشان است. طبیعتاً در معارف و اصول دین-که ایشان مدعی است از آنها بحث می‌کند- تقلید جایی ندارد و خوب است مخاطب دلایل ایشان را به‌نحو تفصیلی و مکتوب در دست داشته باشد. رابعاً در گفت‌وگوی سابق جریان بحث به‌سوی اعتقادی خاص یا مسأله‌فیسری خاص از آیات و روایات رفت، حالی که به‌قدر فهم این قلم-مستفاد برای مخاطبان آقای آقامیری این نبود و نیست که آیا مشرک‌انی چون ابو جهل و ابولهب بخشوده خواهند شد یا خیر و یا در قیامت بابت توبه و خلاص بر ایشان باز خواهد بود یا نه. این موارد گرچه مهمند و از عقایدند و باید توضیح داده شوند اما ربط‌شان با مسائل مخاطبان آقای آقامیری معلوم نشد و خوب است از مسائلی آغاز کنیم که باعث رونق منبر و ویدئو کلیپ‌های جناب آقامیری است.

در مواجهه با مشکلات اجتماعی و اقتصادی

این تذکر لازم است که آقای آقامیری بعضاً روی مشکلاتی دست می‌گذارند که در نظر غالب خلائق، عیب و ایراد است و باید رفع شود اما در این مباحث ایشان سه نکته مهم رعایت نمی‌شود:

اولاً تمام مواردی که مورد اشاره آقای آقامیری است، همه از عیوب و خطایان نیستند و همه بد و نخواستنی هم نیستند، بلکه بعضاً عیب و نقصند و نه کلا. ایشان در میان بعضی موارد درست، موارد نادرست یا شیاسته بررسی راه هم میان چین می‌کنند. یعنی واضح، غیر واضح، قطعی و مشکوک را هم به هم می‌آمیزند البته کثیراً. اینها «نادرست» راهم می‌آورند.

ثانیاً آقای آقامیری با مقدماتی از «مشهورات دینی» یا به‌عبارت بهتر

با «دستکاری در دین افواهی» به آن مسائل می‌پردازند و برای توجیه راه‌حل مدنظر خود، در دیانت عمومی، دستکاری‌هایی می‌کنند که نمونه‌اش در همین مطلب و در باب ماجرای جناب‌حر(س) ذکر شد. این آسیب رساندن است به دیانت مردم و مخاطبان.

ثالثاً ایشان-با این رویه-نه تنها مسائل را ساده و دم‌دستی می‌کنند بلکه راه‌حل‌هاشان هم از شعاری فراتر نمی‌رود. اینکه «همه‌با هم خوب باشند» البته بد نیست اما کافی هم نیست و اگر توضیحی ندهیم که «چگونه؟» و نشان ندهیم که «معیار چیست؟» بلکه صرفاً همان «خوب باشید» را در مصادیقی دلخواهی و عوامانه تکرار و تکرار کنیم، این کار همان «توصیه اخلاقی» راهم شعاری، تهی و مضحک می‌کند. ما به طرح دقیق مسائل و توضیح جدی و علمی آنها در فضای عمومی نیازمندیم و این نحوه برخورد آقای آقامیری -و اشباح ایشان- مانع یا محلّ چنین جدیتی است.

بحث حاضر، نه‌نفی مشکلات موجود در کشور است نه‌نشستن دست

و روی مردم و مسئولان از تمام عیب‌ها و ایرادهاست و نه‌مبری دانستن

منشرعه‌است از اشکالات و نقایص. نفی‌غرض‌ها و مرض‌ها و در پوستین

افتادن اهل نفاق و نفوذ» و مصائب مترتب بر آن هم نیست بلکه

صرفاً تذکر نکاتی است به مخاطبان منبرها و ممبرهای آقای آقامیری

و امتداد گفت‌وگو با ایشان. ان شاءالله.

اندیشه

نگاهی نقادانه به برخی مباحث سیدحسن آقامیری



ربوبیت خداوند هم لزوماً به رفع عذاب منجر نمی‌شود.

کنجاش جدید و جذاب است؟

جناب آقامیری می‌گوید که جهنم زنده‌گاه نیست یعنی جایی نیست که خلائق را برای زنده کردن به آنجا ببرند و به ترجمه‌آیه‌ای از قرآن کریم -البته مشخص نمی‌کند کدام آیه- استشهد می‌کند قریب به این مضمون که «ما شما را به عذاب اخذ کردیم به امید اینکه برگردید.» آقای آقامیری بر آن است که هدف از عقوبت، چه در دنیا و چه در آخرت، فقط و فقط تأدیب است و نه -العیاذ بالله- خالی شدن خدا! او به فرمایش امام علی بن‌الحسین(ع) استناد می‌کند که در دعای ابوحمزه ثمالی فرمود: «الهی لا تُؤدبُنِی بعقوبتک! ای پروردگارم! مرا به عقوبت تأدیب م‌نما. پس راه بازگشت همیشه باز است و هدف هم نهایتاً تأدیب است نه زجر و درد و «زنده‌شدن».

بنظر می‌رسد فرمایش جناب آقامیری، کوچک‌شمردن عذاب و طولانی بودن فرصت توبه و حتی فرصت داشتن پس از فوت و در آخرت است. پس عجزه برای چه؟ توبه و مراعات حقوق خدا و مردم برای چه؟ اصلاً چه عجزهایی است؟ فعلاً که عذابی در کار نیست و برای بعد و حتی پس از مرگ هم که راه‌سته نیست و فرصت باقی است! این مدعیات گرچه جنذبیت‌هایی دارد اما خواهیم دید که اولاد لیلی بر این سخنان درست نیست بلکه خلافت دلایلی جدی دارد و ثانیاً سید حسن آقای آقامیری هم عذاب رانفی نمی‌کند بلکه به عذاب قائل است و نباید خیال کنیم که او عذاب را منتفی کرده‌است-گرچه سخنانش به کوچک‌شمردن عذاب و فانتزنی قلمداد شدنش منجر می‌شود- و ثالثاً آقامیری حتی می‌گوید که جای آدم متصف به صفات زذبله، ولو به مرحله عمل هم نرسیده باشند، در دوزخ است چه رسد به گناهکار.

آیا عذاب اخروی سهل و برای تأدیب است؟

اما آیا هدف از عذاب، یا بازگشت و توبه‌است یا -العیاذ بالله- خالی شدن خدا؟ چنین حصری در کار نیست تا بانی یکی از طرفین، طرف دیگر «تنها هدف و دلیل عذاب» تلقی شود. البته خداوند منزه است از اینکه بخواد دق دلی اش را بر سر برخلائق خالی کند-تعالی‌الله عن ذلک علواً کبیراً- اما اولاً اثبات شی‌نفی ماعدانی کند یعنی این‌طور نیست که چون در یک موضع، هدفی برای کاری بیان شد و در موردی گفته شد که عذاب برای تأدیب است، فقط و فقط همان هدف در کار باشد و لایعبر و خیر. ثانیاً آثار عذاب-مطلق قرآن- منحصراً در تأدیب و بازگشت خلائق از راه گناه و خطا نیست و آثار و اهداف دیگری هم هست (۷) و ثالثاً آیاتی که به‌مضمون مورد اشاره آقای آقامیری نزدیکند (۸) همگی ناظر به عذاب‌های دنیوی و توبه در دنیاند و نه آخرت. فرمایش امام زین‌العابدین علیه‌السلام هم نافی سایر آثار عذاب (۹) نیست، چرا که اثبات شی-چنانکه آقای آقامیری هم به این قاعده استناد کرده‌اند- نفی ماعدانی نمی‌کند.

دلایل اعتقادات

در علم کلام-که در آن از اعتقادات بحث می‌شود- از هر دوروش عقلی و نقلی استفاده می‌کنند. اما نباید فراموش کرد که مسائل کلامی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- بعضی مسائل کلامی هم با دلیل عقلی و هم با دلیل نقلی قابل اثباتند مثل بحث در اوصاف الهی (به‌جز صفت صدق).

۲- در بعضی مسائل کلامی تنها روش عقلی مجاز است مانند بحث از اثبات وجود خدا یا اثبات نبوت رسول‌الله(ص) (۱۰)

۳- در بعضی مسائل این علم اماروش عقلی کارایی ندارد و در آنها تنها می‌توان به روش نقلی و دلایل سمعی تکیه کرد مانند جزئیات مربوط به احوال آدمی پس از مرگ جهان آخرت که عقل در آنها ساقط است. (۱۱) پس در اعتقادات، دلیل لازم است و در باب جزئیات پس از مرگ و آخرت باید با دلیل سخن گفت نه با «نیکوشماری‌های آشفته» و «پسند‌های بی‌دلیل». توجه داریم که آقای آقامیری دلیلی سمعی و نقلی بر فرمایش‌شان -راجع به برداشته‌شدن عذاب اخروی به‌صرف شپیمانی- نیابوده‌اند و آنجا که کوشیده‌اند تا به آیات و روایات استناد کنند چنانکه ذکر شد- دلیل‌شان قابل دفاع نیست. فرمایش ایشان از دلیل عقلی هم خالی است. دلیل عقلی قیاس نه جمالی نه عامه‌پسند شیبیه دیالوگ‌های سینمایی مثل «ما نمی‌دانیم ای اورب ماست، او که می‌داند بر ماست.» یا آنکه «به‌ضرر کسی نمی‌شود اگر مشرکین برگردند. برگشتن مشرکین با ما در خوشحال کند.» «شخصی که خوشحالی‌ها یا راحتی ما اثری بر کشف و اوقع اخروی و ندارد،

جهنم خارج شده و وارد بهشت می‌شوند. این قول براهینی هم دارد. (۱۶) اما چنانکه گفته‌شد عذاب امنتفی نمی‌کند و معلوم نیست همه مشمول شفاعت شوند یا توفیق توبه پیدا کنند و علاوه بر آن، در مصحف شریف آمده است: «ان‌الله لایغفر ان یشرک و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء» (۱۷) که یعنی همانا خداوند شرک به‌خود را نمی‌آمرزد و ما دون آن را-از آنکه بخواد- خواهد بخشید. این کدام شرک است؟ آیا این شرک صرفاً با اقرار لسانی زایل می‌شود؟ به‌فرض که زوال یابد، از کجا معلوم است که چه کسی-از میان غیر مشرکین- بخشیده می‌شود؟ چرا حکم عامی صادر کنیم و بدون علم-با آخرت خلائق بازی کنیم؟

دنیای رحمت، و فرصت در آخرت

آبادر آخرت فرصتی برای توبه و بازگشت خواهد بود یا چنانکه متکلمان شیعه گفته‌اند، در اثر شفاعت یا گذراندن عذاب اعمال است که غیر مشرکین به بهشت وارد می‌شوند؟

آیات ۱۲ تا ۱۵ سوره حدید در احوال قیامتند و در آنها می‌خوانیم که مومنین با نورشان به‌سوی بهشت هدایت می‌یابند و به منافقین-که از آنها طلب‌نور می‌کنند- می‌گویند بازگردید و از دنیانور کسب کنید. همچنین است آیه ۱۲ از سوره‌سجده که وصف احوال مجرمان در قیامت است. مجرمان با سرهای به‌زیر افکنده می‌گویند «پروردگارا، دیدیم و شنیدیم؛ ما را بازگردان تا کار شایسته کنیم، چرا که اهل یقینیم.» اما -مطابق آیات- بازگشتی در کار نیست و اصلاً اگر در آخرت هم فرصت هدایت باشد، چرا تقاضای بازگشت؟

آری مجرمان می‌گویند دیدیم و شنیدیم اما چه چیز را دیده‌اند و شنیده‌اند؟ مگر نه‌این است که: «من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی و اضل سیبلاً.» (اسراء) (۷۲)

راه کجاست؟

بدون مجاهدت در شناخت وضع کنونی و نیز بدون گریز از سادگی و بساطت، راه به کجا خواهیم برد؟ اهل منبر آیا نباید صورت‌بندی قابل دفاعی از مسائل مورد ابتلائی ما داشته‌باشند و بر حسب شرایط و علل و خطابه، مستمعان را نیز آگاهی‌بخشند؟

در وضع کین تیز مدرن، غالباً خلائق در جست‌وجوی اهواء خودند که بعضاً و از دور، ممکن است خوشایند به‌نظر برسند. این «پسند‌های شخصی» یا «ترجیحات من عندی» وقتی به‌میان می‌آیند که «قول حق» موضوعیت نداشته‌باشد. این کین‌تیزی مخصوص گروه یا دسته خاصی نیست و به‌سراغ همه ما خواهد آمد و آمده است. در چنین وضعی است که حتی عبادات هم ممکن است در جهت «اغراض» مصادره‌شوند یا آنکه با مهم‌شدن تن آسانی و طلب آسودگی نفس-از مجاهدت به عادت بدل شوند. در چنین وضعی، عیب و اشکال را در کجا باید جست و چگونه باید عبور را چاره کرد؟ آیا اهل دیانت هم باید ساده‌انگاری پیشه کنند به رای و پسند شخصی یا جمعی‌شان عمل کنند یا آنکه باید در پی یافتن «قول حق» به‌قدر طاقت و فهم و عمل به مقتضای آن باشند؟ آه که در این راه هم چه خطر‌هاست و چه مجاهدت‌ها لازم است. امثال آقای آقامیری کاشکی در این راه یاری‌کننده خلائق باشند. ان‌شاء‌الله.

پی‌نوشت‌ها:

- سنسگری (رحمه‌الله علیه)، علامه سیدمرتضی، مقتل امام حسین علیه‌السلام، قم: مطبع، چاپ سوم، ۱۳۹۶، ص ۱۲۹.
- جعفریان، رسول، تاملی در نهضت عاشورا، تهران: نشر علم، ۱۳۹۹، ص ۱۵۲. به‌نقل از اخبار الطوال، ص ۲۵۴.
- همان، ص ۱۳۰.
- ترجمه از محمود مهدوی دامغانی است: احمد بن داود، دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نثر، ۱۳۷۱.
- شیخ مفید، عبدالله بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی‌العباد، بیروت: موسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۱، ص ۱۷۳.
- جعفریان، همان، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.
- غیر از عبرت و شناخت و توبه و تقوا، حسرت اخروی (زمر: ۵۴)، ذلت در دنیا (فصلت: ۱۵) و زمر: ۲۵)، ذلت در آخرت (طه: ۱۳۴) و خسارت (اعراف: ۹۱) هم از آثار عذاب است.
- این آیات عبارتند از آیه ۶۷ از سوره اعراف، آیه ۴۱ از سوره روم، آیه ۲۱ از سوره سجده، آیه ۴۸ از سوره زخرف و آیه ۲۷ از سوره احقاف.
- در گفتیم در قرآن هم مواردی از آن آثار ذکر شده‌است. پی‌نوشت ۷ را ملاحظه فرمایید.
- گرچه در این مورد میان علمای شیعه اختلافاتی است، اما به بحث ما خلی وارد نمی‌کند.
- سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، قم: طه، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۰.
- از امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام روایت شده که فرمودند: کان رسول‌الله(ص) اذا صلی، قام علی اصابع رجلیه حتی تورّت، فاین قرآن: لا تستحقّاه الثواب ایماناً و لقبه عند العلاء: چرا که مرکب کبیره [که کافر نیست] به‌سبب ایمانش مستحق ثواب است و نیز به‌دلیل قبح آن [یعنی قبح خلود صاحب کبیره در عذاب از نزدعلاء.
- برای بسط این قول و دفع شبهات ن. ک: خمینی، سیدروح‌الله، شرح چهل حدیث، تهران: عروج، ۱۳۸۹، ص ۲۳۱ تا ۲۳۱۰.
- خواجانه‌نصیرالدین طوسی در «تجربیدنا الاعتقاد» براهینی آورده‌است از این قرآن: لاستحقّاه الثواب ایماناً و لقبه عند العلاء: چرا که مرکب کبیره [که کافر نیست] به‌سبب ایمانش مستحق ثواب است و نیز به‌دلیل قبح آن [یعنی قبح خلود صاحب کبیره در عذاب از نزدعلاء.
- نساء: ۵۱.